

نحوست ماه صفر؛ پندار یا حقیقت!

مجید لاهیجانی امیری*

اشاره

یکی از موضوعات بایسته واکاوی، بررسی درستی یا نادرستی نحوست برخی ایام است. این نوشتار می‌کوشد تا ضمن بررسی آیات و روایات این موضوع، به طور خاص، به بررسی مسأله نحوست ماه صفر پردازد و در نهایت نیز عدم همسویی این پندار را با آموزه‌های دینی اثبات نماید.

مفهوم‌شناسی سعادت و نحوست

«سعادت»، در لغت به معنای: خوشبختی، خجستگی، نیک‌بختی، میمنت و پیروزی است و در مقابل شقاوت و بدبختی^۱ قرار دارد. از این رو، به روزی «سعید» گفته می‌شود که برای انسان مایه خوشبختی باشد و به میمنت و خجستگی نیز به پایان برسد.

* پژوهشگر و دانش‌آموخته حوزه علمیه.

۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: نشر ساحل، ۱۳۸۷ش ذیل واژه «سعادت».

ولی در اصطلاح، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد «سعادت» وجود دارد. یکی از دانشمندان غربی می‌گوید: «یکی از بزرگان گذشته، ۲۸۸ عقیده مختلف را در باره خوشبختی نقل می‌کند که تمام این عقاید را فیلسوفان و بزرگان جهان اظهار داشته‌اند و هر یک از آن‌ها، برای وصول به خوشبختی راه متفاوتی را نشان داده‌اند.»^۱

استاد مطهری در این باره می‌گوید: «طرح و تنظیم برنامه سعادت، فرع بر این است که انسان با تمام استعدادهای مکتومی که دارد، شناخته شود؛ زیرا سعادت، از شکفته شدن استعدادها و بروز و ظهور و فعلیت یافتن قوه‌ها پیدا می‌شود. سعادت حقیقی، وقتی حاصل می‌شود که تمام استعدادهای انسانی، بالأخص استعدادهای عالی وجود وی، از قوه به فعلیت برسد.»^۲

اما «نحس» در لغت، به مفهوم نامبارک و شوم‌بودن چیزی یا کسی، بداختر، نامبارک و بدبختی است.^۳ راغب اصفهانی در بیان معنای نحس می‌گوید: «أصل النحس أن يحمر الأفق فيصير كالنحاس. أي لهب بلا دخان، فصار ذلك مثلاً للشؤم؛^۴ اصل نحس، به معنای قرمزی افق و شبیه نحاس (مس یا سرب مذاب) یا آتش بدون دود است که برای شومی، مَثَل شده است.»

اعتقاد عمومی به نحوست و سعادت ایام

یکی از مسائل مهمی که در میان ملل و اقوام مختلف مورد توجه بوده و مردم کم‌وبیش بدان معتقد بوده‌اند، «سعادت و نحوست ایام» است. آنان بعضی از

۱. رسولی محلاتی، سید هاشم، کیفر گناه، تهران: نشر کتابخانه صدر، بی‌تا، ص ۲۷۸.

۲. مطهری، مرتضی، مقالات فلسفی، قم: نشر صدرا، ۱۳۷۵ش، ص ۹۶.

۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی، پیشین.

۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان، ص ۷۹۴؛ مکارم

شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، پانزدهم، ۱۳۷۸ش، ج ۲۳، ص ۴۲.

روزهای سال، ماه و هفته یا برخی از ساعات روز را «سعید و مبارک» و بعضی دیگر را «نحس و شوم» می‌شمردند. همین اعتقاد، سبب می‌شد که در روزهای مبارک، اعمالی همچون: دعا، عبادت، دیدوبازدید یا ازدواج را انجام دهند و متقابلاً در ایام شوم، از انجام دادن بعضی کارها اجتناب ورزند.

در میان مسلمانان و ما ایرانیان نیز مواردی از این قبیل به چشم می‌خورد؛ چنان‌که اعتقاد به مبارک بودن روز مبعث، عیدهای فطر و قربان یا روز جمعه و نیز شوم بودن روز عاشورا، در میان مسلمانان رواج دارد. همچنین اعتقاد به برکت و سعادت نوروز، و بدیمنی و نحوست روز سیزدهم فروردین و انجام مراسم سیزده به در، میان ما ایرانیان وجود دارد. یکی از مصادیق این بحث که هر ساله مورد توجه برخی مسلمانان واقع شده، نحوست ماه صفر است. اینان، پایان یافتن آن را بشارت می‌دهند و حوادث پیش‌آمده را نیز به پای نحوست این ماه می‌گذارند.

علت نام‌گذاری ماه صفر

ماه صفر، دومین ماه قمری پس از ماه محرم الحرام است. در دوران جاهلیت، این ماه را «ناجز» می‌نامیدند.

در دلیل نام‌گذاری این ماه، دو جهت ذکر شده است؛ یکی این‌که از «صُفْرَة»، به معنای زردی گرفته شده است؛ زیرا زمان انتخاب این نام، مقارن فصل پاییز و زردی برگ درختان بوده است.^۱ دوم آن‌که از «صِفْر»، به معنای تهی و خالی گرفته شده است؛^۲ چرا که مردم پس از پایان ماه‌های حرام، روانه جنگ می‌شدند و شهرها خالی می‌شد.^۳

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، پیشین، ص ۲۵۱.

۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، قم: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، اول، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۲۵۰.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۶۷.

ماه صفر در نزد شیعیان

شیعیان دوازده امامی و محبان اهل بیت علیهم‌السلام، ماه صفر را از ایام سوگواری سال می‌دانند؛ زیرا در ابتدای این ماه، بازماندگان واقعه کربلا را به اسیری وارد شام نمودند و آنان را در فشار روحی و روانی قرار دادند. هم‌چنین بیستم این ماه، مصادف با اربعین شهادت امام حسین علیه‌السلام و یاران ایشان در کربلا است. بنا به روایت علمای شیعه و برخی از عالمان اهل سنت، در ۲۸ صفر، رحلت جان‌گداز رسول گرامی اسلام، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و شهادت سبط ایشان، حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام و نیز در آخر این ماه، شهادت حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام واقع شده است. بدین جهت، شیعیان در این ماه، همانند ماه محرم به سوگواری می‌پردازند.

دیدگاه موافقان و مخالفان نحوست ایام

در باره نحوست ایام، از دیرباز دیدگاه‌های مختلفی وجود داشته است؛ به گونه‌ای که برخی، آن‌ها را ویژگی ذاتی زمان دانسته‌اند و برخی نیز قائل به مساوات ایام و عدم تفاوت در ویژگی‌های زمان بوده و تعریف سعد و نحس را از باب اتفاقات پیش‌آمده در آن دانسته‌اند.

۱. دیدگاه موافقان:

این عده، نحس بودن روز یا مقداری از زمان را، به این معنا می‌دانند که تأثیر مرموز و ناشناخته‌ای در روزها و شب‌ها وجود دارد که آثار آن را احساس می‌کنیم؛ اما علل آن، برای ما مبهم است. در آن زمان، جز شرّ و بدی، حادثه‌ای روی نمی‌دهد و اعمال آدمی، یا دست‌کم نوع خاصی از اعمال، برای صاحب آن، برکت و نتیجه خوبی ندارد. سعدبودن یا خوش‌یمنی روز، درست برخلاف این است.

شهید مطهری، ضمن مثالی، به بیان این دیدگاه می‌پردازد و می‌گوید: «قائلین به

سعادت ذاتی ایام، عید غدیر را از آن جهت که در روز هجدهم ذی‌الحجه واقع شده، روز مبارک و سعیدی می‌دانند؛ یعنی این روز، مبارک است؛ اعم از این که در این روز حادثه‌ای واقع شده باشد یا نشده باشد؛ یعنی بخت حادثه یوم‌الغدیر بلند بوده است که در این روز واقع شده است ... و نیز دهم محرم را روزی می‌دانند که از اوّلی که عالم ساخته شده، بد و شوم ساخته شده و حادثه کربلا در روزی واقع شد که بالذات شوم بود. هر سال که روز دهم محرم می‌آمد، روز شومی می‌آمد. از زمان حضرت آدم علیه‌السلام این روز شوم بوده و تا قیامت هم شوم خواهد بود.^۱

۲. دیدگاه مخالفان:

در مقابل دیدگاه فوق، عده‌ای می‌گویند: هر یک از روزهای سال، روز خدا است و هیچ روزی به خودی خود، نحس یا مبارک نیست؛ بلکه این اتفاقات است که بعضی از روزها را در نظر ما، مبارک یا نحس می‌کند؛ مثلاً شب قدر، به واسطه نزول قرآن، مبارک است و روزی که قوم عاد به واسطه عذاب خدا دچار تندباد شد، به نحوست معروف گردید.

علامه طباطبایی رحمته‌الله در تفسیر شریف المیزان می‌فرماید: «ما به هیچ وجه نمی‌توانیم بر سعادت روزی از روزها یا زمانی از زمان‌ها یا نحوست آن، برهان اقامه کنیم؛ زیرا طبیعت زمان، از نظر مقدار به گونه‌ای است که اجزای آن مثل هم است و یک چیز به شمار می‌آید.»^۲

ایشان در جای دیگر از تفسیر خود می‌نویسد: «اخباری که در باره نحوست و سعادت ایام وارد شده، بیش از این دلالت ندارد که این سعادت و نحوست، به

۱. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، قم: انتشارات صدرا، دوازدهم، ۱۳۸۹ش، ص ۲۴۳ (مجموعه آثار، ج ۵).

۲. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر

انتشارات اسلامی، بیست و نهم، ۱۳۸۹ش، ج ۱۹، ص ۱۱۵.

خاطر حوادث دینی است که بر حسب ذوق دینی و یا بر حسب تأثیر نفوس یا در فلان روز، ایجاد حسن کرده و یا باعث قبح و زشتی آن شده؛ اما این که خود آن روز و یا آن قطعه از زمان، متصف به میمنت و یا نحوست شود و تکویناً خواص دیگری داشته باشد که سایر زمان‌ها آن خواص را نداشته باشد، از آن روایات بر نمی‌آید.^۱

شهید مطهری نیز اساس این تفکر را مخدوش دانسته و می‌گوید: نه عقل می‌تواند این تفکر را قبول کند و نه از نظر شرع می‌توان تأییدی بر آن آورد. از این رو، ایشان قائل به آن است که اتفاقات و حوادث پیش‌آمده در ایام، باعث گردیده که ما برخی از ایام را مبارک، و برخی دیگر را نحس بدانیم؛ به عنوان مثال، هجدهم ذی‌الحجه، چون در این روز برای ما حادثه مبارکی رخ داده است، آن را مبارک می‌شماریم. هجده ذی‌الحجه، مبارکی خودش را از حادثه غدیر دارد؛ نه حادثه غدیر از هجدهم ذی‌الحجه. همچنین، دهم محرم شومی خودش را از شهادت امام حسین علیه السلام دارد؛ نه کشته شدن و قتل امام حسین علیه السلام شومی خودش را از دهم محرم دارد.^۲

ایشان برای تبیین تفکر خود، به بیان مثال می‌پردازد و می‌گوید: «نظیر لفظ و معنا می‌شود؛ الفاظ از نظر این که الفاظ‌اند، یعنی حروف الفبا هستند، ترکیب می‌شوند از «الف» و «ب» و «پ» و «ت» و «ث» و «ج» تا آخر. هیچ لفظی، با هیچ لفظ دیگری فرق نمی‌کند؛ ولی الفاظ برای معانی مختلفی وضع می‌شوند؛ بعضی الفاظ، برای معانی بسیار عالی و لطیف وضع می‌شوند؛ مثل این که ما از «الف» و «لام» و «الف» دیگر و یک «ه»، لفظ «الله» را ساخته‌ایم که نام خداوند است؛ چون معنا مبارک است، لفظ هم برای ما لفظی است مبارک؛ حتی احترام

۱. همان، ص ۱۱۷.

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، قم: انتشارات صدرا، ج ۲۶، ص ۷۳۵.

دارد و وقتی که به صورت کتبی در می‌آید، دست بی‌وضو هم به آن نمی‌زنیم. همین طور، اسمای پیغمبران و ائمه. در مقابل، ما الفاظی را وضع می‌کنیم برای معانی‌ای که بشر قبیح می‌شمارد که نام آن‌ها را ببرد. بعد، چون آن معنا چیزی است که بشر نمی‌خواهد آن را بازگو کند، گویی قبح معنا در لفظ اثر می‌گذارد؛ و إلا بدیهی است که لفظ، بالذات قبحی ندارد؛ قبح، از معنا است. لفظ، به تبع معنا و چون نام این معنا است، قبیح شمرده می‌شود. حال اگر کسی در مجلسی شروع کند الفاظ زشت به زبان آوردن، مردم به او می‌گویند: این کلمات چیست که به زبان می‌آوری؟ ممکن است جواب بدهد: مگر کلمه هم با کلمه فرق می‌کند؟ راست هم می‌گوید: مگر کلمه هم با کلمه فرق می‌کند؟ هیچ کلمه‌ای با هیچ کلمه دیگری فرق نمی‌کند؛ اما کلمه، به اعتبار معنی‌اش با کلمه دیگر فرق می‌کند. وقتی می‌گویند این کلمات را به زبان نیاور، چون این کلمه را که شما می‌گویید، آن معنا به ذهن می‌آید و بنا نیست که بشر در مجامع، آن معانی را در ذهن خودش مجسم کند؛ به این معنا، البته درست است که برخی روزها، روزهای مبارکی است.»^۱

نحوست و سعادت ایام در آیات

در قرآن کریم، از نحوست ایام نام برده شده است:

۱. «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ؛ مَا تَنْدَبَادُ وَحَشْتَنَاقٌ وَ

سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنان فرستادیم.»

۲. «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ

۱. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، پیشین، ص ۲۴۳.

۲. قمر، آیه ۱۹.

الدُّبَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَخْزَىٰ وَ هُمْ لَا يُنصَرُونَ؛ اسرانجام تندبادی شدید و هول‌انگیز و سرد و سخت در روزهایی شوم و پرغبار بر آنها فرستادیم تا عذاب خوارکننده را در زندگی دنیا به آنان بچشانیم و عذاب آخرت، از آن هم خوارکننده‌تر است و آنها یاری نمی‌شوند.»

این دو آیه، مربوط به هلاکت قوم عاد با «ریح» و «صرصر» است. منظور از «ایام نحسات» نیز هفت شب و هشت روزی است که باد عذاب بر آنها وزید؛ «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا.»^۲

از سیاق داستان قوم عاد که این دو آیه مربوط به آن است، استفاده می‌شود که نحس و شوم بودن، مربوط به آن زمانی است که باد به عنوان عذاب بر آنها به طور مستمر وزیدن گرفت؛ اما از این آیات بر نمی‌آید که این تأثیر و دخالت زمان، به گونه‌ای بوده که با گردش هفته‌ها دوباره آن زمان نحس برگردد؛ و گرنه همه زمان‌ها نحس می‌بود؛ بدون این که دایره مدار ماه‌ها و یا سال‌ها باشد.^۳

واضح است که در این جا قرآن نمی‌خواهد بگوید مثلاً آن روز چون روز یکشنبه یا دوشنبه بود، نحس بود و عذاب آمد. یکشنبه و دوشنبه، هر هفته تکرار می‌شود. یا مقصود این نیست که چون مثلاً سیزده ماه صفر بود، این‌ها معذب شدند. سیزده ماه صفر، هر سال تکرار می‌شود و حال آن‌که عذاب تکرار نمی‌شود؛ بلکه خداوند در مورد قوم عاد می‌فرماید: «كَذَّبَتْ عاد؛ قوم عاد تکذیب کرد.» و یا فرموده: «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِي؛ عذاب و انذار من، چگونه بود؟» بعد به طور مختصر شرح می‌دهد: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا - فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ؛ یعنی ما فرستادیم بر آنها بادی شدید و ویرانگر. افزون بر این، تصریح می‌کند که عذاب الهی، به

۱. فصلت، آیه ۱۶.

۲. حاقه، آیه ۷.

۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۹، ص ۱۱۶.

علت تکذیب و حق‌ناشناسی و کفرانِ یک نعمت بزرگ بود. بنابراین، راجع به قوم عاد که قرآن در باره زمان عذاب‌شان فرموده: «أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ» یا «فِي يَوْمٍ نَّحَسٍ»، برای آن است که قوم عاد، در آن روزها هلاک شدند و نحوست در اثر عذاب بود؛ نه به دلیل خصوصیت ذاتی آن زمان. در قرآن کریم، به اشاره - نه به صراحت - از خوش‌یمنی ایام نیز سخن به میان آمده است: «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»^۱ سوگند به کتاب آشکار! ما آن را در شبی پُر برکت نازل کردیم. و مراد از آن شب، شب قدر است که در وصف آن فرموده: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»^۲ روشن است که مبارک‌بودن آن شب و سعادتش، از این جهت بود که آن شب، به نوعی مقارن با اموری بزرگ و مهم از سنخ عنایت‌ها و فیض‌های الهی بوده و تأثیرهای معنوی، از قبیل: حتمی کردن قضا، نزول ملائکه، روح و سلام بودن آن شب، در این شب مبارک واقع می‌گردد. پس، برگشت معنای مبارک بودن آن شب و سعادتش، به این است که عبادت در آن شب، دارای فضیلت است و ثواب عبادت در آن شب، با عبادت در سایر شب‌ها قابل قیاس نیست. در آن شب، عنایت الهی به بندگانی که متوجه ساحت عزّت و کبریایی شده‌اند، نزدیک است.^۳

نحوست و سعادت ایام در روایات

روایات بسیاری در باره سعد و نحس روزهای هفته و ماه‌های عربی، فارسی و رومی در جوامع حدیثی نقل شده است؛^۴ اما بیشتر این احادیث، ضعیف‌اند؛ چون

۱. دخان، آیه ۳.

۲. قدر، آیه ۳.

۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۹، ص ۱۱۶.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۵۶، «باب ۱۵: ما روی فی سعاده أيام الأسبوع ونحوستها»، ص ۱۸-۱۱۲.

یا مرسل و بدون سند هستند و یا این که قسمتی از سند را ندارند و البته بعضی از آن‌ها نیز سند معتبر دارند.^۱

برخی از روایاتی که روزهایی را به عنوان نحس معرفی می‌کنند، چنین‌اند:

۱. از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است: «در هر ماه عربی، روز نحسی است که هیچ کار را نشاید جز خلوت و عبادت و روزه. این روزها، عبارت‌اند از: بیست و دوم محرم، دهم ماه صفر، چهارم ربیع الاول، بیست و هشتم ربیع الثانی و جمادی الأولى، دوازدهم جمادی الثانی و رجب، شانزدهم شعبان، بیست و چهارم ماه مبارک رمضان، دوم شوال، بیست و هشتم ذی‌القعدة و هشتم ذی‌الحجه.»^۲ گفتنی است، این روایت، مرسل بوده و دارای سند معتبر نیست. تنها روایتی نیز که در باره نحس بودن روز دهم ماه صفر وارد شده، همین روایت مرسل است؛ اما با توجه به توضیحاتی که خواهد آمد، می‌توان به متن این روایت اعتنا کرد و برداشت درستی از آن نمود.

۲. ذیل آیه شریفه «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ»^۳ احتمالی مطرح شده که بدون سند است و آن این‌که این روز نحس مستمر، آخرین چهارشنبه ماه صفر بوده است؛^۴ در حالی که روایاتی که ذیل این آیه از شیعه و سنی ذکر شده، مطلق روز چهارشنبه و یا آخرین چهارشنبه همه ماه‌ها را روز

۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۹، ص ۱۱۷.

۲. محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل‌البتیة علیهم السلام، اول، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۲۰۵.

۳. قمر، آیه ۱۹.

۴. کاشفی سبزواری، حسین بن علی، مواهب علیه، تحقیق: سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال، ۱۳۶۹ش، ص ۱۹۴؛ کاشانی، ملافتح‌الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتاب‌فروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ش، ج ۹، ص ۱۰۰؛ ملاحویش آل‌غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق: مطبعة الترقی، اول، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۲۸۶.

نحس مستمر دانسته‌اند؛ نه این که آخرین چهارشنبه را مختص به ماه صفر کرده باشند.^۱

امام علی علیه السلام فرمود: «... روز چهارشنبه، روز نحس مستمر است و در این روز، جهنم آفریده شد.»^۲ امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «چهارشنبه، روزی است که نحوستش مستمر می‌باشد؛ زیرا اولین و آخرین روز از ایامی است که حق تعالی فرموده: "این تندباد بنیان‌کن را هفت شب و هشت روز، پی‌درپی بر آن‌ها مسلط ساخت."^۳»^۴

ابن ابی حاتم، از زر بن حبیش نقل کرده که مقصود از «فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ» روز چهارشنبه است.^۵ طبق روایاتی از ابن عباس، آخرین چهارشنبه همه ماه‌ها نحس است.^۶

علامه مجلسی رحمته الله در باره نحوست آخرین چهارشنبه ماه صفر که میان عوام مردم مشهور است، می‌گوید: «ما به روایتی که بر آن دلالت کند، دست نیافتیم؛ مگر روایاتی که به صورت عمومی بر نحوست آخرین چهارشنبه از هر ماه دلالت دارند که از این جهت، شامل ماه صفر می‌شوند.»^۷

۱. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۳۵.

۲. شیخ صدوق، الخصال، محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۳۸۸ - ۳۸۷.

۳. حاقه، آیه ۷: «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا.»

۴. شیخ صدوق، علل الشرائع، قم: کتاب‌فروشی داوری، اول، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۳۸۱.

۵. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، پیشین، ج ۶، ص ۱۳۵.

۶. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۶.

۷. مجلسی، محمدباقر، زاد المعاد، محقق و مصحح: علاء‌الدین اعلمی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، اول، ۱۴۲۳ق، ص ۲۵۰.

اما روایاتی که دلالت بر سعادت ایامی از هفته و یا غیر هفته دارند، توجیه آن‌ها نیز نظیر اولین توجیهی است که در احادیث مربوط بر نحوست ایام، به آن اشاره شد؛ برای این‌که در این‌گونه روایات، سعادت آن ایام و مبارک بودنش را چنین تعلیل کرده‌اند که چون در فلان روز، حوادث متبرک و خوشایندی رخ داده است؛ حوادثی که از نظر دین بسیار مهم و بزرگ است؛ مانند ولادت رسول خدا ﷺ و بعثت آن حضرت؛ هم‌چنان که روایت شده خود آن جناب دعا کرد و عرضه داشت: «بار الها! روز شنبه و پنجشنبه را از همان صبح برای امتم مبارک گردان.» در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: «... خدای تعالی، آهن را در روز سه‌شنبه برای داود نرم کرد.»^۲

توجیه و تحلیل روایات

در باره این دسته از روایات، باید به نکاتی توجه شود تا فهم درستی از آن به دست آید:

۱. در آن روایات، علت نحوست و سعادت روزها هم آمده است؛ یعنی گفته شده در این روزهای نحس، حوادث ناگواری به طور مکرر اتفاق افتاده که از منظر دینی، ناگوار است؛ مانند: کشته شدن هابیل توسط برادرش قابیل،^۳ نزول عذاب بر فلان امت یا خلق شدن جهنم. و در مقابل، در روزهای سعد و خوش‌یمن، اتفاقات مبارکی افتاده است.

۲. این روایات، بیش از این دلالت ندارند که سعادت و نحوست، به جهت حوادثی است که بر حسب ذوق دینی و یا بر حسب تأثیر نفوس، در فلان روز،

۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم،

۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۲۵.

۲. شیخ صدوق، الخصال، قم: نور وحی، اول، ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۳۸۶.

۳. همان، ص ۳۸۸.

ایجاد حُسن و نیکی کرده و یا باعث قُبْح و زشتی آن شده است؛ اما این که خود آن روز و یا آن قطعه از زمان، متصف به میمنت و مبارکی یا شئامت و نحوست شود و تکویناً ویژگی‌های دیگری داشته باشد که سایر زمان‌ها آن ویژگی‌ها را نداشته باشد، از آن روایات بر نمی‌آید. بنابراین، هر روایتی که بر خلاف آنچه گفتیم، ظهور داشته باشد، باید آن را یا حمل بر تقیه کرد و یا به کلی رد نمود.^۱ در روایات دیگری نیز به این حقیقت توجه شده که ذات روزها، نحس و شوم نیستند و انسان را از چنین عقیده‌ای نهی کرده‌اند؛ بلکه برخی از مشکلاتی که در روز یا زمان خاص برای انسان پیش می‌آید، نتیجه کارهای بد و گناهان او است؛ چنان که در حدیثی امام حسن عسکری علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود: «روزها، چه گناهی دارند که شما آن‌ها را شوم و نحس می‌شمردید؛ هنگامی که کيفر اعمال شما در این روزها دامن‌تان را می‌گیرد!»

راوی گفت: «من برای همیشه از خدا استغفار می‌کنم و این، توبه من است ای پسر رسول خدا!»

آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: «این، برای تو فایده‌ای ندارد؛ خداوند شما را مجازات می‌کند به مذمت کردن چیزی که نکوهش ندارد. آیا تو نمی‌دانی که خداوند ثواب و عقاب می‌دهد و جزای اعمال را در این سرا و سرای دیگر خواهد داد؟ دیگر این عمل (شوم و نحس دانستن ذاتی روزها) را تکرار مکن و برای روزها در برابر حکم خداوند، کار و تأثیری قرار مده.»^۲

این حدیث پُر معنا، اشاره به این مطلب دارد که اگر روزها هم تأثیری داشته باشد، به فرمان خدا است. هرگز نباید برای آن‌ها تأثیر مستقلاً قائل شد و از

۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۹، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.

۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری، قم:

دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸۲ - ۴۸۳.

لطف خداوند خود را بی‌نیاز دانست. هم‌چنین نباید حوادثی را که غالباً جنبه کفاره اعمال نادرست انسان دارد، به تأثیر ایام ارتباط داد و خود را تبرئه کرد. این بیان، بهترین راه برای جمع میان اخبار مختلف در این باب می‌باشد.^۱

بررسی نحوست ماه صفر

از مباحث گذشته، روشن شد که ایام به طور ذاتی نحوست ندارند و ماه صفر نیز از این امر مستثنا نیست و نحس بودن آن، بر اساس بعضی اقوال و به جهت برخی حوادث تلخ تاریخی، موضوعی است که در کتاب‌هایی مانند مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی رحمته الله نیز مورد توجه واقع شده است. ایشان در فصل «بیان نحوست ماه صفر و راه رفع آن» آورده است: «آگاه باش که این ماه (صفر)، معروف به نحوست و بدیمنی است و برای رفع نحوست و بدیمنی، چیزی بهتر از صدقه‌دادن و خواندن دعاها و استعاذات وارده نیست و اگر کسی بخواهد از بلاهای نازله این ماه، محفوظ بماند؛ چنان‌که محدث فیض و غیر او فرموده‌اند، هر روز ده مرتبه بخواند: «يَا شَدِيدَ الْقُوَىٰ وَيَا شَدِيدَ الْمِحَالِ ...»^۲

باید توجه داشت، تصور نادرست نحوست ماه صفر، هیچ دلیل و مبنای روایی ندارد؛ بلکه ممکن است ریشه این توهم، به فهم نادرست «حدیث بشارت» برگردد که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ آذَارِ فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ هر کس به من بشارت دهد که آزار تمام شده است، به بهشت می‌رود.» مرحوم شیخ صدوق در کتاب ارزشمند *علل الشرائع* نیز این حدیث را نقل و به صورت حدیثی مسند از ابن عباس آورده است.^۳

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۲۳، ص ۴۷.

۲. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، پیشین، ج ۵، ص ۲۶۱.

۳. شیخ صدوق، *علل الشرائع*، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۶.

عده‌ای معتقدند «آذار»، همان صفر است؛ در حالی که آذار، از ماه‌های رومی است و صفر، از ماه‌های قمری می‌باشد. از طرفی، دلیلی بر شومی و نحوست ذاتی ایام در دست نیست تا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین سخنی فرموده باشد.

با همه این اوصاف، ملاحظه متن کامل و توجه به سبب صدور این روایت، ما را متوجه می‌سازد که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مقام بیان نحوست ماه آذار و اهمیت و بشارت دادن به پایان یافتن آن، نیست. در ادامه سخن، به بیان صحت و سقم برداشت از این حدیث می‌پردازیم.

عن ابن عباس: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ فِي مَسْجِدِ قُبَاٍ وَعِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْكُمْ السَّاعَةَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ فَلَمَّا سَمِعُوا ذَلِكَ، قَامَ نَفَرٌ مِنْهُمْ فَخَرَجُوا وَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ يُحِبُّ أَنْ يَعُودَ لِيَكُونَ هُوَ أَوَّلَ دَاخِلٍ فَيَسْتَوْجِبَ الْجَنَّةَ، فَعَلِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَقَالَ لِمَنْ بَقِيَ عِنْدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ؛ سَيَدْخُلُ عَلَيْكُمْ جَمَاعَةٌ يَسْتَبِقُونَ فَمَنْ بَشَرَنِي بِخُرُوجِ آذَارٍ فَلَهُ الْجَنَّةُ، فَعَادَ الْقَوْمُ وَ دَخَلُوا وَ مَعَهُمْ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ فَقَالَ لَهُمْ فِي أَيِّ شَهْرٍ نَحْنُ مِنَ الشُّهُورِ الرُّومِيَّةِ؛ فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ قَدْ خَرَجَ آذَارٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ عَلِمْتُ ذَلِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ وَ لَكِنْ أَحْبَبْتُ أَنْ يَعْلَمَ قَوْمِي أَنَّكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ كَيْفَ لَا تَكُونُ كَذَلِكَ وَ أَنْتَ الْمَطْرُودُ مِنْ حَرَمِي بَعْدِي لِمَحَبَّتِكَ لِأَهْلِ بَيْتِي فَتَعِيشُ وَ حَذَكَ وَ تَمُوتُ وَ حَذَكَ وَ يَسْعُدُ بِكَ قَوْمٌ يَتَوَلَّوْنَ تَجْهِيْزَكَ وَ دَفَنَكَ أَوْلِيَّكَ رُفَقَائِي فِي الْجَنَّةِ الْخُلْدِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ؛^۲

از ابن عباس نقل شده: روزی نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مسجد قبا نشسته بودند و جمعی از صحابه در نزد آن حضرت شرف حضور داشتند. حضرت فرمودند: اولین کسی که بر شما وارد شود، اهل بهشت است. اصحاب که این کلام را شنیدند، برخی از

۱. آذار، یکی از ماه‌های رومی است که از نظر زمانی، منطبق با ماه صفر می‌باشد. (هدایة الأنام إلى وقایع

الأيام، محدث قمی، ص ۶۳؛ مفاتیح الجنان، ص ۵۳۲)

۲. شیخ صدوق، معانی الأخبار، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چهارم، ۱۴۱۸ق، ص ۲۰۴.

آن‌ها از جا برخاسته و بیرون رفتند و هر کدام سعی داشتند زودتر از دیگری به مسجد برگردد تا اولین نفر محسوب شده و بدین ترتیب، اهل بهشت گردد.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که از حرکت ایشان آگاه گردید، خطاب به جماعت باقی‌مانده کرده و فرمودند: به‌زودی جماعتی بر شما وارد می‌شوند که هر یک بر دیگری پیشی می‌گیرد. آن که به من بشارت دهد که ماه آذار خارج شده، اهل بهشت می‌باشد. جماعتی که بیرون رفته بودند، بازگشتند و در میان ایشان ابوذر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بود.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: در چه ماهی از ماه‌های رومی هستیم؟ ابوذر عرض کرد: ای رسول خدا! ماه آذار، خارج شده است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: من خود، این را می‌دانستم؛ ولی خواستم این جماعت بدانند که تو مردی از اهل بهشت هستی و چگونه این طور نباشد و حال آن‌که بعد از من، تو را به جرم محبت به اهل بیت، از حرم من طرد می‌کنند و از آن پس، تنها زندگی کرده و غریب و تنها خواهی مُرد و جماعتی به واسطه تو، سعادت‌مند خواهند شد. آنان کسانی هستند که در تجهیز و تدفین تو سعی خواهند نمود. ایشان رفیقان من در بهشت جاوید خواهند بود؛ همان بهشتی که حق تعالی وعده‌اش را به پرهیزکاران داده است.»

بر اساس این روایت، وقتی پیامبر از آنان پرسید: ما در کدام ماه از ماه‌های رومی قرار داریم؟ تنها ابوذر پاسخ داد: از ماه آذار خارج شده‌ایم. آن‌گاه پیامبر فرمود: ابوذر، من، این مطلب را می‌دانستم؛ اما دوست داشتم اصحابم مردی را که اهل بهشت است، بشناسند.

از این رو، بشارت به پایان یافتن ماه آذار، علامتی برای معرفی «اباذر» است و ارتباطی به نحوست ماه صفر ندارد. پس، فرمایش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقط در همان زمان و مکان، به عنوان شرطی برای معرفی مرد بهشتی، دارای مفهوم است و نه به معنای مطلق آن در همه زمان‌ها و مکان‌ها.

متأسفانه، امروزه این حدیث، در بین برخی شیعیان این‌گونه مطرح شده که هرکس در پایان ماه صفر، در هفت مسجد را بزند و به پیامبر پایان ماه صفر را خبر دهد، او اهل بهشت خواهد بود!

نتیجه‌گیری

هر یک از ایام و لحظات، مخلوق خداوند متعال بوده و به خودی خود، نحس و یا مبارک نمی‌باشد؛ بلکه اتفاقات به وجود آمده در این زمان‌ها است که آن را در نظر ما مبارک و میمون یا نحس و بدیمن می‌گرداند. این که ماه صفر از ماه‌های نحس و غم، و ماه ربیع از ماه‌های شادی و امید است، روایات و مطالبی از بزرگان در این باره وارد شده است؛ اما دلالت این مطالب بر خصوص نقل‌هایی مانند وعده به بهشت، تأیید نمی‌شود. ضمن آن که با توجه به مقدمات گذشته و بیان تفصیلی روایت بشارت، ماه صفر، نحس نیست؛ بلکه به واسطه وقایعی که در آن اتفاق افتاده، مردم عامی آن را نحس می‌دانند؛ مثلاً واقع شدن وفات رسول خدا ﷺ در آن و یا به جهت آن که این ماه، بعد از سه ماه حرام (ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم الحرام) قرار گرفته که در آن سه ماه، جنگ و قتال نبوده و در این ماه، شروع به قتال می‌نمودند.

بنابراین، اگر افرادی برخی اعمال و آداب انجام‌شده، از جمله، کوبیدن در هفت مسجد در اول ماه ربیع را به دین نسبت دهند، بدعت و حرام خواهد بود؛ زیرا بدعت در دین و شرع، به معنای «نسبت دادن چیزی به دین است که در واقع، جزء دین و شریعت نیست.»

سرودن اشعاری مانند نمونه ذیل نیز قابل توجیه نبوده و از جمله خرافاتی است که بر سر زبان‌ها افتاده است:

سه و پنج و سیزده با شانزده	بیست و یک با بیست و چهار و بیست و پنج
هفت روز نحس باشد در مهی	زان حذر کن تا نیابی هیچ رنج